

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۱۱.۱۰.۲۰۱۰

از بیگانه چه توقع و چه شکایت!؟

مدتی است که شاهد اعتراضات شدید برخی از هموطنان شریف خویش بر جنرال حمیدگل پاکستانی هستم. یکی میگوید: حمیدگل خاین است. یکی میپرسد که حمیدگل به چه حقی در امور داخلی افغانستان مداخله میکند؟ دیگری نظر می دهد که حال که حمیدگل تقاعد نموده است، باید برود و به گوشه ای بنشیند و به امور اجرائی حکومت پاکستان دست نزند و ...

شکی نیست که این اظهار نظر ها همه از روی احساس پاک و نیک است که گویندگان آن ها نسبت به خاک و مردم رنج کشیده خویش دارند، ولی آیا چنین ابراز نظر ها در جهانی که ما به سر میبریم، با توجه به سیاست های جهانی و باتوجه به مسؤولیت هائیکه هر کشور یا هر سیاستمداری در قبال کشور و مردم و منافع خود و کشورش احساس می کند و خود را مکلف به برآورده ساختن و یا تأمین منافع خود و کشور خویش میداند، میتواند به جا یا درست باشد؟

جهان ما امروز جهانی شده که - البته در گذشته ها هم چنین بود، ولی امروز دنیای ما در اوج بی احساسی رسیده است - رنج سایر انسان ها خاطر هیچ انسانی را رنج نمی کند.

اخلاق در جهان کنونی، با آن که اکثر کشور ها یا به نام انسان و حقوق انسان یا به نام دین و مذهب بر وجود و رعایت و اهمیت آن تأکید می ورزند، آن گونه که باید و شاید، از اهمیت چندانی برخوردار نیست و قسمیکه در عمل دیده می شود هیچ کشوری به طور جدی و عملی بدان پایبند نمی باشد.

آنچه امروز در جهان از اهمیت شایانی برخوردار است، مسأله امنیت و اقتصاد است که هر ارزش دیگری به پای آن قربانی می شود. کشور های بزرگ و قدرتمند، با وجودی که از صلح و همیاری و همکاری و زیست جمعی و حق و حقوق و آزادی و استقلال برای همه حرف میزنند، در عمل بحران می آفرینند و سوار بر امواج بحرانهای آفریده شده مقاصد سیاسی - اقتصادی خویش را پیش می برند. بحران شرق میانه نتیجه بحران آفرینی های است که برای تأمین چندین مقصد و منظور در منطقه آفریده شده است و ...

پاکستان نیز، در این بحر بحرانی و موج، مانند همه کشور های جهان، کشوری است که تمام سیاست های خویش را بر پایه همین مطلوب و مقصود - اقتصاد و امنیت - طرح ریزی می کند و سیاستمداران آن در راستای برآورده ساختن همین مأمول به طور مجدانه و پیگیر تلاش می کنند. فراموش نکنیم که همه کشور ها و تمام مردم جهان مانند ما غافل و بی تحرک و تنبل و خوشباور نیستند و دیده به آسمان ها ندوخته اند!

پاکستان، گذشته از خیلی حرفها و خیلی سیاستها، یک کارهوشیارانه ای که همیشه کرده و هنوز هم میکند این است که کارمندان عالی رتبه و باتجربه و کاردان خود را بعد از تقاعد، علاوه بر اینکه زندگی آبرومندانه و آرام و مجلی برای آنها مهیا میکند، از صحنه سیاست و اداره دور نمی کند. چنین اشخاصی باآنکه متقاعد هستند در امر سیاست و اداره کشور به طور غیرمستقیم و مستقیم - از طریق روابطی که در وزارت های دفاع و داخله و خارجه و سازمان های امنیتی دارند - فعال اند و گذشته از این هر زمانیکه دولت احتیاج به مشوره آنها داشته باشد، مشوره های لازم و مورد نیاز را به دولت ارائه می کنند و دولت نیز از رأی و مشوره آن ها استفاده می کند. در برخی مواقع دولت علاوه به مشوره با این اشخاص، آن ها را به غرض انجام کارهاییکه این اشخاص در آن کار ها تجربه نظری و عملی کافی دارند و افرادی را که برای پیشبرد آن کارها مناسب هستند می شناسند، موظف می کند. حمیدگل یکی از چنین افراد صاحب رأی و نظر در قضایای پاکستان و منطقه و جهان، به خصوص آشنا با قضایای افغانستان است؛ گذشته از اینکه با همه رهبران و فعالان و قومندانان به اصطلاح تنظیم های جهادی - تنظیم های هفتگانه - از نزدیک آشنائی دارد و دم خیلی از آنها زیر پای وی است.

گذشته از این که دولت پاکستان هر از گاهی خواهان نظر و مشوره چنین افرادی می شود، خود این ها هم هر زمانی که ضرورت آن را احساس کنند و ببینند که دولت درگیر مشکلی شده و به کمک احتیاج دارد و نظر اینها می تواند در آن میدان و معرکه و مشکل برای دولت مثمر و ممد واقع گردد، از ابراز نظر در زمینه، با احساس مسؤولیتی که در برابر خاک و مردم خویش دارند، خود داری نمی کنند.

پاکستان در زمینه های گوناگون خیلی بیشتر و بهتر از ما تجربه دارد و سیاستمداران آن هم نسبت به سیاستمداران ما کارکشته تر، آگاه تر و عملگرا تر و مسؤولیت پذیر تر هستند. این ها واقعیت هائی هستند که ابراز آن ها نباید ما را برآشفته کند. خوانندگان این سطور با شناختی که از نویسنده این مقاله دارند، نیک میدانند که من تعریف پاکستانی ها را نمیکنم، بلکه می خواهم در روشنی ابراز این فاکت ها خود و سیاستمداران خود را در عرصه کارهای سیاسی و سیاست منطقه و جهان و این که ما چقدر در فکر منافع خود و کشور خود هستیم و چقدر توانسته ایم که در این راستا عمل کنیم و چه موفقیت های داشته باشیم، به آنچه که باید می بودیم و باید میکردیم یا نمی کردیم و در کجا هستیم و کجا باید می بودیم، به یک تأمل مختصر و ضروری وادار کنم.

حمیدگل یک پاکستانی است. انتظار از حمیدگل یا مشرف و بوتو و ضیاء، یا هر پاکستانی دیگر، که در قبال افغانان یا در قبال افغانستان این سیاست را اختیار می کرد یا اختیار کند، یا آن سیاست را، به نظر من انتظاری است زائد، غیر عملی و خیلی معصومانه. چنین انتظاری نشانه عدم شناخت ما از جهان است؛ متأسفانه!

و این که ما می گوئیم که حمیدگل خاین است، حرف بیهوده تر از هر حرف دیگری است! حمیدگل به کی، و به کجا خیانت کرده و نسبت به کی و کجا خاین است؟ به افغانستان؟ یا به پاکستان؟ اگر جواب این باشد که حمیدگل به پاکستان خیانت کرده است که این سخن به هیچ دلیل درست نیست. حمیدگل یکی از سیاستمداران پاکستانی است که در طول دوره کار های پرمسؤولیت خویش هر قدمی که برداشته و هر کاری که کرده است، آن قدم و آن کار به نفع کشورش بوده و به شکلی از اشکال پاکستان از آن کار یا تصمیم و سیاست سود برده است. کسی که همواره، حتی

بعد از متقاعد شدن، به منافع کشورش فکر می کند و در عمل نیز همان کاری را انجام می دهد که به نفع کشورش است، چگونه نسبت به خاک و مردمش خاین است؟ اگر منظور از خاین خطاب کردن وی این باشد که کارهای وی به نفع کشور ما نبوده و یا در امر یا امور کشور ما دخالت کرده و دخالت می کند، باید عرض شود که ما از یک بیگانه، بیگانه ای که در فکر کشور و مردم و منافع کشور و مردم خود بوده و است، چه توقع داریم؟ می خواهیم بگوئیم که او به جای خدمت به خاک خود و تأمین منافع کشور پاکستان و قرار گرفتن در کنار مردم خود در کنار ما ایستاده می شد و به افغانان می اندیشید و در فکر افغانان و منافع افغانستان میبود؟

همه مانند سیاستمداران ما نیستند! شما چهار تا دزد و وطن فروش و خاین به خاک و مردم را در کشور خود می بینید فکر میکنید که همه دنیا مانند این ها هستند؟

حمیدگل را وقتی میتوانستیم خاین بخوانیم که منافع کشورش را، همانگونه که چهار تا وطن فروش در کشور ما منافع خاک و مردم خویش را به پای خوکان بیگانه ریختند و میریزند، فدای دیگران میکرد. هر انسان در برابر کشور و مردم خود مسؤول است، و تا زمانی که به منافع کشور و مردم خود می اندیشد و عمل می کند، نمیتوانیم او را خاین بخوانیم! خاین بودن یا خادم بودن انسانها نسبت به خاک و مردم شان از روی کارهای سنجیده تعیین میشود که این انسان ها به خاک و مردم خود شان نموده اند، نه از روی کارهایی که این ها در رابطه با دیگر کشور ها کرده اند.

خاین، ربانی ها، فهیم ها، سیاف ها، قانونی ها، ملا عمر ها، گلبدین ها، خلیلی ها، محقق ها، بیژند ها، دوستم ها، ببرک ها، تره کی ها، نجیب ها و کرزی ها هستند که از بیشتر از نیم قرن بر آستان پاکستان و ایران و روس و ترکیه و ازبکستان و امریکا و... بوسه می زنند و به فکر خدمت به این کشور ها هستند و منافع و عزت و حیثیت کشور خود را به پای آن ها قربان کرده و قربان می کنند.

حمیدگل ها را در این جهانی که هر که به فکر خود است، اگر به فکر کشور خود هستند، ملامت کردن کار درستی نیست. همانگونه که ما در زندگی شخصی و خصوصی خود اولتر از همه در فکر خود و خانواده خود هستیم، در سطح کشور ها هم مردم - هر حمیدگل - اولتر از همه به فکر خود و به فکر کشور خود هستند. اینکه ما چنین روحیه، احساس، تفکر و مسؤولیتی نسبت به خود و کشور خود نداریم، نباید چنین فکر کنیم و انتظار داشته باشیم که همه چون ما باشند! ما را خدا زده است!!

یکی از درس های مهم و ضروری تاریخ، که ما آن را هنوز هم نیاموخته ایم فرافکنی کمبود، تقصیر و نارسائی های خود ما به گردن دیگران است.

ضعف کشور ما ناشی از ضعف خود ماست. ویرانی کشور ما ناشی از ویرانی و تشتت و بی اتفاقی خود ماست. این ما هستیم که زمینه مداخله دیگران را به کشور خود آماده ساخته ایم. اگر ما چنین زمینه ای را برای دیگران فراهم نکنیم، دیگران هیچگاه نمی توانند در امور کشور ما مداخله کنند.

به نظر من به جای اینکه ما گریبان دیگران را بگیریم، باید گریبان خود را بگیریم و ببینیم که ما برای این کشور و این خاک چه کردیم. همین طور به نظر من به جای بد و بیراه به حمیدگل ها باید از همین حمیدگل ها بیاموزیم که چه گونه در قبال خاک و مردم خود احساس مسؤولیت میکنند، و چگونه در فکر نیرومندی، سربلندی و اعتلای کشور شان هستند و چگونه تلاش دارند که امنیت و منافع کشور شان را حفظ کنند.

بیگانه، بیگانه است! پاکستانی یا ایرانی و انگلیس و روس و امریکا و ... هیچگاه نه افغان میشود و نه به فکر افغانستان خواهد افتاد. کشور ما امروز مانند بزیست که هر قصاب به فکر گرفتن پارچه ای از گوشت و چربو از آن

می باشد. ما را امریکائی و ایرانی و روس و پاکستان، و حمیدگل و احمدی نژاد و بوش و برژینف به این روز و به این خاک سیاه نشانده است. هر چیزی را که ما امروز می بینیم، از دست خود می بینیم. ما ملتی هستیم که مار در آستین داریم و از آن بی خبریم. باید اولتر این مار یا مارها را نابود کرد. هر زمانی که این مارهای آستین را کشتید تماماً مارهایی که به شکل و شمائل حمیدگلها و احمدی نژادها و ... برای تخریب کشور ما کمر بسته اند، خود به خود نابود می گردند و می میرند.

یقیناً حمیدگل در بربادی کشور ما نقشی بزرگی بازی نموده است، ولی اگر ملامعمر، ربانی، گلبدین، خلیلی، محقق، سیاف و ... نمی بودند، پای هیچ حمیدگلی به این خاک نمی رسید و ما هرگز به این روز و حال نمی افتادیم. اینها هستند که دسته تیری شده اند که قصد دارد درخت آزادی، آرامی، استقلال و برادری ما را از ریشه قطع کنند. پس لازم است که برای رهایی از این مخمصه و درد در قدم اول ابزار و آله دست حمیدگلها و احمدی نژادها را نابود کنیم. وقتی این ابزار و وسائل نابود شدند، بدون شک و تردید حمیدگلها و احمدی نژادها و فیصلها و بوشها و ... هم خود به خود نابود می شوند. وقتی از خود کمر به تخریب خاک و مردم بسته است، از دیگران چه توقع و چه شکایت؟!